

فهرست

جزوه صد و نود و هشتم

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب علیشاه)

مرداد ۱۳۹۳ (قسمت اول)

عنوان

صفحه

علّت اینکه چرا بعضی نامه‌ها را جواب نمی‌دهم / در کارهایی که خداوند به خود شما واگذار کرده، باید فکر کنید، خودتان جواب را در بیاورید / در مورد مرجع تقلید و عمل به احتیاط / تقلید در عمل است و نه در اعتقادات / اگر سرِ طنابی که خدا فرستاده و به خودش ختم می‌شود، را بگیرید به بهشت می‌آیید و این، مسأله‌ی درویشی و عرفان است / درباره‌ی فطریه / راجع به عشریه و فاضل مؤنه ۹ همیشه راجع به هلال ماه که رؤیت بشود یک اختلافی رخ می‌دهد / فرموده است هلال برای دو چیز است: یکی برای حج و دیگری برای قراری که مردم با هم دارند / روزه‌ی ما برای جوامع و برای مؤمنین، مسلمین نباید موجب تفرقه باشد / اختلاف در اوّل ماه رمضان و در آخر ماه رمضان؛ دو برادر که دیروز برادر بودند، به جان هم می‌افتند، دو تا برادر

می‌شوند دو تا دشمن / مضرت و گناه اینکه یک نفر روز عید
روزه بگیرد کمتر از گناهی است که اینطور مسلمان‌ها به

جان هم بیفتند. ۱۶

در مورد تعیین روز عید فطر، فطریه و کفاره؛ هر چه اعلام
کردند، ما هم همان را اجرا می‌کنیم و ادامه‌اش می‌دهیم.
به هر جهت به هیچ‌وجه نمی‌خواهیم اختلافی ایجاد شود /

راجع به اهمّیت شکسته نشدن وحدت مسلمین. ۲۰

خداوند هر چه فرموده است خودش عمل می‌کند منتها ما
عجله داریم زودتر می‌خواهیم / یکی یکی وقایعی که خداوند
آفریده است، مسلماً جهاتی دارد / در مورد عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ
کُلَّهَا / خداوند هر وقت مصلحت بداند همان گوشه‌ی علمی
که بخواهد را نشان می‌دهد / در هیچ‌یک از فرمایشات
خداوند تردید نکنید. آنچه نمی‌دانیم خدا به موقعش بر بشر

آشکار می‌کند. ۲۳

در واقع این همدلان که قرآن می‌خوانند، دل ما هم با آنها

قرآن می‌خواند و متوجّه معانی و مبنای قرآن است. ۲۹

دعای ختم قرآن که توصیه شده بخوانیم،
مجموعه‌ی دعاهایی است که در خود قرآن هست

و مجموعه‌ی نیاز ماست. ۳۰

به ما دشمنی می‌کنند، ما دوستی می‌کنیم ولی مسلم سعی می‌کند که این دوستی که در مقام عکس‌العمل دشمنی به کار برده است، علامت ضعف نباشد / اساس درویشی بر صلح است و سلامت / مسلمین اولیه، مسلمین معتقد از کشته شدن باکی نداشتند / در اخبار هست که آخرین وسوسه و آخرین مانع تکامل انسان مسأله‌ی خودخواهی است که از او خارج بشود یا به اصطلاح حُبّ دنیا گفته‌اند /

دنيا يعنى هر چه غير از خداست ۳۱

دست تکان دادن یا دست زدن در مجلس فقری زشت است / خدا به نیت نگاه می‌کند ولی ما مردم، نیت را که نمی‌بینیم، به حرکات و اعمال نگاه می‌کنیم / متوقع واکنش به همان نحوی باشید که کنش انجام می‌دهد / غلبه بر واکنش طبیعی و داستان علی ع که عمر بن عبدود را نکشت / با فکر کار کنیم، باید قبل از هر کار ارادی فکر کرد / در مسأله‌ی طریقت، اجازه ملاک است / مرجع تقلید، در کارها و حرف‌هایش از صلاحیتی که خدا برای او تعیین

کرده، خارج نشود ۳۷

وقتی کسی تنبلی می‌کند می‌گوید: امر الهی است ولی وقتی که خداوند کمکی می‌کند یادش می‌رود و حال آنکه همه‌اش

- امر الهی است / علم را در حدودی که می‌شود باید انجام داد
ولی هیچ علمی را نمی‌شود به زور و در حالتی که انسان
قابلیت درک ندارد، انجام بدهد / فهم نه کتاب خواندن
است و دیپلم و لیسانس، فهم و درک یعنی تمام جهان
آموزگار ما هستند، باید از تمام جهان یاد بگیریم. ۴۴
- درباره‌ی رویا و خواب / در مورد کابوس و ترس / از کابوس
هرگز نترسید، زندگی خودتان را منظم کنید، آن نواقصی که
در زندگی‌تان دارید آنها را رفع کنید، کابوس خودبه‌خود
مرتفع می‌شود. ۴۶
- فهرست جزوات قبل** ۵۰

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) پاسخ نامه‌ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطف نمایید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید. فقط کسانی جزوات را بگیرند که مطالعه می‌کنند، نه اینکه بگیرند و گوشه‌ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید. با توجه به آنکه تهیه‌ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه‌ی خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمایید.

بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود. مطالعه‌ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل: مجموعه‌ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت‌وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه، ذکر و فکر، بیعت و تشرّف، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، امر به معروف و نهی از منکر، آداب حضور در مجالس فقری) و... می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

WWW.JOZVEH121.COM

هر کسی نامه می نویسد یا مطلبی می گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لااقل همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می شود و منتشر می گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته ام جواب ندادید. آخر می گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه ای که آنها سلام می رسانند، التماس دعا می گویند، همان لحظه، دعا و خواسته شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤال، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی شود این کار را کرد، نمی رسم.

بنابراین درباره ی سؤال که در ذهنتان پیدا می شود، حتماً جواب داده ام. این جزوه هایی هم که درمی آید، بپرسید که چه موقعی جواب داده ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیایید و بپرسید. مثلاً می نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟

برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

بعضی نامه‌ها که می‌رسد، جواب نمی‌دهم. نه اینکه یادم می‌رود جواب بدهم نخیر، یادم هست. اینکه خداوند گفته: وَإِذَا حُيِّتُمْ بِبَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا^۲، کسی اگر حال شما را پرسید، سلامی کرد، احوال‌پرسی کرد یا جواب بدهید به مثلش یا به بهتر از آن. یعنی وقتی می‌پرسد: حالتان چطور است؟ بگویید: خیلی متشکرم، حالم خوب است. بهتر و بیشتر از آن حرف. البته اینها را هم یادم است مع‌ذلک بعضی‌ها را جواب نمی‌دهم که می‌گوید: نامه‌ی پنجم است که جواب نمی‌دهی! خدا گفته تشنه‌ات که شد برو، آب آنجاست بخور. تشنه که شدی فکر کن چه کار کنی؟ کجا آب هست بروی بخوری؟ این فکر هم همینطور آمده بالا، کارهایی که خودتان باید با فکر خودتان حل کنید، حل آن را از من می‌پرسید؟! من جواب نمی‌دهم. در کارهایی که خداوند به خود شما واگذار کرده یا به خود من واگذار کرده (من و شما می‌گوییم چون من دارم حرف می‌زنم) در این کارها باید فکر کنید، خودتان باید جواب درآورید. اگر جواب خوب بود که چه بهتر. اگر جواب هم خوب نبود، یاد می‌گیرید که دفعه‌ی دیگر جواب خوب را پیدا کنید. خیلی از این چیزها هست، به قولی از سفیدی ماست تا سیاهی ذغال، از این مسأله هست. بنابراین جواب ندادن هم، خودش یک نحوه جواب است یعنی این سؤال را از من نباید پرسید.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۵/۱ ه. ش.

۲. سوره نساء، آیه ۸۶.

مثلاً یکی مسأله‌ی مرجع تقلید. گفتم که در واقع مسلمین به خصوص شیعیان، یا باید مجتهد باشد یعنی خودش اخبار را بفهمد، چیزها را بخواند معنی آن را بفهمد و تکلیفش را پیدا کند یا اگر مجتهد نیست یک طوری با احتیاط رفتار کند که حتماً رأیش درست باشد. یکی می‌گوید فلان تسبیحات را که در نماز می‌خوانید سه مرتبه باید بخوانید، یکی دیگر می‌گوید البته سه مرتبه خوب است ولی اگر هم اشتباهاً دوبار خواندید یا یک بار خواندید، اشکالی ندارد. یکی دیگر می‌گوید نه، اگر خودتان هم تصمیم گرفتید یک بار بخوانید، درست است. من چه می‌دانم کدامیک درست است؟ عمل به احتیاط می‌کنم یعنی یک راهی را انتخاب می‌کنم که هیچکدام از این نظریات با آن مخالف نباشد، می‌گویم سه بار با قصد باید بخوانی یعنی نیت کنی که سه بار می‌خوانی، سه بار هم بخوانی، عمل به احتیاط می‌کنم. پس آن کسی که بررسی کرده و دیده یک نوبت بگوید کافی است، آن هم مجتهد است. آن هم که گفته نخیر، یک نوبت کافی نیست حتماً باید سه نوبت بخوانید، آن هم مجتهد است. به هر جهت یا مجتهد باشد یا عمل به احتیاط کند یا مقلد باشد. مجتهد که تکلیفش معلوم است، خودش رسیدگی می‌کند هر چه به فکرش رسید، عمل می‌کند. عمل به احتیاط هم در همان درجه است یعنی می‌داند تکلیفش را پیدا می‌کند، از نظریات مختلف یک نظری می‌گیرد. اما این کسی که عوام است، نه مجتهد است نه عمل به احتیاط می‌کند، یک

مهندس است، صبح بلند می‌شود در ساختمان‌ها می‌گردد یا در همان ساختمان، یک کارگر است وقت ندارد، حتی سواد هم ندارد. این چه کار می‌کند؟ نگاه می‌کند به مجتهدین، آنهایی که مجتهدند چه گفته‌اند از یکی از آنها تقلید می‌کند. تقلید هم در عمل است، نه در اعتقادات.

خدا یک راهی را گفته که من یک نخ، طنابی فرستادم، سر این را بگیرد به بهشت می‌آید. خدا یک خطی آفریده که به خودش ختم می‌شود، آن خط را باید دنبال کرد، آن خط، دیگر تقلیدی نیست، خودتان باید بفهمید کدام خط است؟ این مسأله‌ی درویشی و عرفان است. خطی است به سوی خداوند که خودتان باید تشخیص بدهید هر چه هم ایمان و تشخیص‌تان قوی‌تر باشد، تکامل بیشتری پیدا کردید ولی همان هم گفته: خط را گرفتی می‌خواهی در این راه بیایی، من می‌گویم این کارها را بکن. نمازت را اینطور بخوان، روزه بگیر، چه کار بکن. ما این کارها را می‌کنیم برای اینکه با آن خط بتوانیم به مقصد اصلی برویم.

آن آقا را که از او تقلید می‌کنی، می‌گویند «مرجع تقلید». خود خدا هم گفته که دیگر من جزئیات کار را به شما نمی‌گویم، خودتان یک مرجع تقلید پیدا کنید من به او می‌گویم، او به همه‌ی شماها بگوید. «بگوید» هم نه اینکه وحی بشود، همین درسی که می‌خوانند، چیزهایی که می‌فهمند. مرجع تقلید را هم گفته باید دارای شرایطی باشد، شما خودتان باید بگردید، ببینید چه

کسی دارای این شرایطی که خدا گفته، هست؟ از او تقلید کنید. شرایط آن هم چهار چیز است که همه‌ی کتاب‌ها نوشته‌اند: مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ یعنی یکی از اینهایی که درس خوانده هستند. شما وقتی می‌خواهید مثلاً وضو بگیرید از یک درویش راه رفته‌ای نمی‌پرسید. می‌گویید برو کتاب‌ها را بخوان، ببین چه گفته‌اند؟ کسی که دین‌دار باشد، دین خودش را حفظ کند یعنی نگویند که این حرف را بزنی به مقامات عالی‌تر می‌رسی. این حرف را بزنی پسرت را که زندانی است آزاد می‌کنم. این کار را که بکنی خودت را بازداشت می‌کنم. دینت را نفروشی، دینت را نگه‌داری. ضَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَىٰ هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، به امر مولای خودش، پیغمبر، امام گوش بدهد که پیغمبر فرمود: «کیست مولی؟ آنکه آزادت کند». با هوای نفس خودش مخالفت می‌کند. نه اینکه هر هوای نفسی، آن هوای نفسانی که خدا آفریده، مخالفت کند. هر کسی دارای این شرایط بود، هر وقت پیدا کردید به دیگران هم خبر بدهید، به من هم خبر بدهید. بگردید وقتی پیدا کردید، از او دیگر تقلید کنید. خواستید نماز بخوانید از او بپرسید: چطوری نماز بخوانم؟ نپرسید نماز خوب است یا بد؟ بپرسید: من تصمیم گرفتم نماز بخوانم، بگو نماز چطوری است؟ در عمل، تقلید هست نه در اعتقاد.

وقتی اینها را از من می‌پرسید، من اینطور چیزها را جواب نمی‌دهم. این هم یک جواب، نه اینکه فراموش کردم، نه اینکه

چنین و چنانم. نه! اینطور موردی از این چیزهاست، من چه جوابی بدهم؟! البته این ایراد را می‌توانید در دل‌تان بر من بگیرید، نگویید ولی در دل‌تان بگویید که همین جواب را به ما بگو، ایرادتان هم به جاست ولی یک خرده فکر کنید. این همه جمعیت، چنین چیزهایی پرسند، من می‌توانم جواب بدهم؟ نه! فکر من را بکنید که در این کار ناتوانم، این هم یک موردی که جواب نمی‌دهم. من فقط در مورد مرجع تقلید یک بار یک حرفی زدم، چند نفر را گفتم اینها به نظر من مغرضند ولی مراجع تقلید زیادند. بعضی از آنها واقعاً دارای ارزش‌های معنوی فراوانی هستند.

احکام شرعی در مورد فطریه کلی است، نه جزئی. نگفته که چقدر است، گفته باید کفاره بدهی، فدیة بدهی. آنچه در قرآن است می‌گوید: اطعام مسکین، یک نفری که گرسنه است، چیزی ندارد، غذا به او بدهید بخورد سیر بشود. غذا چه بدهید؟ هر چه دل‌تان می‌خواهد، بهتر این است که آنچه خودتان می‌خورید بدهید. نان بدهید، آبگوشت بدهید، نان و ماست بدهید، نان و پنیر بدهید، هر کدام از اینها را بخواهید بدهید، یک مبلغی دارد، یکطوری است. منتها این به عهده‌ی خود شماست البته آن کسی که دارد، بهتر این است که همینطور که مهمان می‌کند، غذا فراهم می‌کند، فطریه را هم آنطوری حساب کند، کفاره را هم آنطوری حساب کند منتها ما چون به اصطلاح ائمه‌مان، بزرگان‌مان فرمودند که اینقدر گندم، ما که همه‌مان گندم نداریم، هر چند بعضی‌ها

گندم ندیدند که گندم چیست؟ این گندم را ما چون می‌خواهیم تبدیل به پول کنیم، دستگاه‌هایی که واقعاً قیمت این را می‌دانند، (خلاصه یعنی حکومت) هر چه گفتند، همان است. این است که در مورد کفاره یا فطریه نگاه کنید، هر چه از دفتر رهبری که به هر جهت رئیس ماست، گفته شد، مبلغ همان است. نگفتند که در زمان مثلاً خلفا، هر کدام، خلفای بعدی از امام بپرسند که چقدر فطریه بدهیم؟ دولت، حکومت می‌گفت، هر چه می‌گفت اجرا می‌کردند. حکومت اسلامی بود، اجرا می‌کردند، مردم می‌دادند. منتها دشمنان یک جاهایی پیدا می‌کنند، انگشت می‌کنند در آن که یک سوراخ کوچک گشاد بشود، خراب بشود. اختلاف بیندازند.

یکی هم عشریه، ببینید وقتی می‌گویم مغرض، این است که ما صدبار گفتیم آقا! عشریه چیز تازه‌ای نیست که می‌گویند اینها بدعت در دین کردند. سواد دارند کتاب هم خواندند، همه‌ی کتاب‌ها فرمایشات حضرت سلطان‌علیشاه و بعد، همه را گوش بدهید. فرض کنید آقای سلطان‌علیشاه ایشان خودشان زارع بودند. البته چون در ارتباط بود، می‌دانستند خوراک‌شان گندم است ولی تمام آن دور و بری‌ها که بیدختی‌ها بودند، همه‌ی آنها زارع بودند، گندم داشتند بعد هم باید فطریه بدهند، زکات بدهند، خمس بدهند، اینها هر کدام یک حسابی دارد خیلی مفصل. رساله‌ی هر کدام از این آقایان را بگیرید یک بار دقیقاً بخوانید، خیلی مطلب برای تان روشن می‌شود بعد اینها را نمی‌توانستند

حساب کنند. این چند یک است؟ آن چند یک است؟ این گندم، گندم دیمی است یا گندم آبی؟ هر کدام یک مبلغی داشت. ایشان فرمودند: من امتحان کردم که اگر این کار را بکنید، عشریه را بدهید همه ی خمس و زکات و اینها پوشیده می شود بلکه یک خرده هم بیشتر است که ناراحت نشوید. اگر می توانید خمس و زکات تان را حساب کنید، خیلی بهتر است. هم من و هم مرحوم آقای سلطان علی شاه خوشحال می شویم که بتوانید این کار را بکنید، این زحمت را از گردن ما بردارید. برای راحتی این فکر را کردند و الا همانطوری که آنها در مواردی که آنجا نوشته: این وجه از فاضل مَثونِه باید داده بشود یعنی خرج زندگی تان را که دادید، هر چه ماند از روی آن باید حساب کنید یعنی اگر ضرورت زندگی تان بود، خدای نکرده بچه تان مریض بود، خواستید درمان کنید پول نداشتید عشریه تان را بدهید ولی به شرط اینکه سایر زندگی تان، خرج تان معتدل باشد. این است که اصطلاح «فاضل مَثونِه» را حفظ کنید. اینها سه، چهار تا مسأله هست که البته شماها غالباً فراموش کردید، من مرتب گفتم باز هم فراموش کردید. حالا هم می گویم باز هم فراموش می کنید ولی باز هم خواهیم گفت چون باید هم بگویم ولی فکر من را بکنید و فکر همه ی آنها ی دیگری مثل شما که می خواهند که من بتوانم بگویم. بعد از ده بار که فراموش کردید، من بتوانم باز هم بگویم، ان شاء الله.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۱

همیشه راجع به این هلال ماه که رؤیت بشود یک اختلافی رخ می‌دهد. راجع به هلال پرسیدند که این چیست که ماه گاهی مثل یک شاخه‌ی خشکی دیده می‌شود و گاهی اوقات ماه خیلی بزرگ و درشت؟ فرمودند: *يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِةِ*^۲، در واقع یعنی به مابقی آن شما کاری نداشته باشید ولی بدانید که *قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ*، این برای این است که وقت‌شناسی باشد و حج هم برحسب این است. سایر موارد اگر قرار بود همانطور که حج را فرمود، ماه رمضان را هم می‌فرمود چون تازه حج بر همه‌ی مسلمین واجب نیست یک عده‌ی خیلی کمی به نسبت جمعیت می‌روند ولی روزه بر همه‌ی مسلمین واجب است. عید فطرو افطار ماه رمضان بر همه‌ی مسلمین واجب است ولی نفرمود به هلال نگاه کنید. در مورد هلال فرمود: هلال برای دو چیز است: یکی حج، یکی قرارداد، قراری که مردم با هم دارند *مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ*، قراردایی که خودشان دارند. بنابراین برای آن ان شاء الله مفصل بعد صحبت خواهیم کرد. این را اینجا داشته باشید بعد بیاییم اولین ایامی که روزه واجب شد. همان اول بین افق اینجا و آفریقا، سوریه و لبنان

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۴/۵/۱۳۹۳ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۹.

اینجاها اختلاف است، اینقدر اختلاف است که گاهی ممکن بود بین رؤیت هلال به جنگ بکشد. پس ما با این آیه که فرمود: **فَأَلَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا**، چه کار کنیم؟ این اصطلاح است وقتی می‌خواهند بگویند سریع و تند و خوب می‌شود، می‌گویند شب اینطور بود، صبح که بلند شدند آنطوری. **فَأَلَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ**، شما لب پرتگاهی بودید که به آتش بیفتید، خداوند یک کاری کرد که صبح بلند شدید با هم برادر بودید. آنهایی را که دشمن بودند، دو تا دشمن را خداوند با هم برادر می‌کرد ولی ما چه کردیم؟ ما مردم که معتقدیم پیرو این آیات و این قرآن هستیم؟ خداوند دو تا دشمن را برادر کرد، صبح بلند شدند برادر بودند. ما دو تا برادر را با هم دشمن می‌کنیم، به عکس آن. شب برادرند، برادر عزیز نمی‌دانم فلان، برادران مصر، برادران آفریقا، برادران غزه، برادران لبنان، شب برادریم، صبح دشمن هم هستیم، این را که کرده؟ ما کردیم. پس اصلاً تمام روزه‌ی ما برای جوامع، برای مؤمنین، مسلمین نباید موجب تفرقه باشد. یک فکری برای این بکنند، حالا چه فکری؟ نمی‌دانم. آنهایی که به قولی اسلام‌مدارند، آنها باید فکری بکنند.

حالا خیلی‌ها با نیت خیر آمدند، هلالِ اوّل ماه رمضان را اگر

هم اختلافی باشد، حل کردند. می‌گویند آقا! ما به اصطلاح چون مشتاق به روزه هستیم اگر تقویم‌ها، بعضی‌ها گفتند یک شنبه است، ما از شنبه روزه می‌گیریم منتها روز اول به نیت اینکه خدایا! ما روزه گرفتیم، نیت آن را بلد نیستیم، هر چه خودت می‌دانی نیت کن. حل می‌شود، قضیه از لحاظ شخصی حل می‌شود اما آخر ماه رمضان یعنی هلال ماه، عید رمضان، در آنجا اختلاف خطرناک است برای اینکه روز آخر ماه رمضان اگر ماه رمضان است، روزه می‌گیریم فردا روزی که بعد از آخر ماه رمضان باشد، روزه بگیریم اگر عید باشد، کار حرامی کردیم، روزه نگیریم. اگر عید نباشد کار حرامی کردیم. افتادیم توی حرام، یا این حرام یا آن حرام روز آخر هم عیبش این است که شما می‌گویید امروز عید است و بنابراین باید غذا بخوریم افطار کنیم. یکی می‌گوید امروز عید نیست. دو تا ملت، دو تا برادری که دیروز برادر بودند، به جان هم می‌افتند. این به او می‌گوید تو کافری، او به این می‌گوید تو کافری. این به او می‌گوید: تو را باید حد بزنند او به این می‌گوید: خودت را باید حد بزنند. آخر اختلاف به این سرعت؟! دو تا برادر می‌شوند دو تا دشمن. حالا به این طریق امروز یعنی در دوران امروز، عید ماه رمضان، عید یک بلایی شده. شاعر گو اینک به این منظور نبود ولی می‌گوید:

معشوق به نام من و کام دگران است

چون غزه‌ی شوّال که عید رمضان است

اول ماه شوّال می‌گوییم عید رمضان است. حالا ماه رمضان، عبادت، به نام من است که مال مسلمان‌ها اینطوری است ولی به کام دشمنان اسلام است که اینها را از هم تفرقه بیندازد ولی به هرجهت امسال هم چون اینطوری است، حالا آقایان فقرا هر طور می‌خواهند. یک برنامه‌ای ما داریم طبق آن برنامه رفتار می‌کنیم ولی بدانید که در این فکر باشید، این فکر را به همه‌ی اولیای امور انتقال بدهید که بنشینند یک فکری بکنند. اگر همه‌ی اهل حل و عقد امور یعنی در واقع همه‌ی مسلمان‌ها بنشینند بگویند که امروز، دوشنبه عید است همه هم عید بگیرند، (من فکر می‌کنم، برای خودم فکر می‌کنم چون فکر مال خود آدم است) من فکر می‌کنم هیچ گناهی ندارد و حتی اگر آن روز، ماه رمضان هم باشد، ماه رمضان با ماه باشد، باز هم اشکالی ندارد یعنی مضرت و گناه اینکه یک نفر که روز عید روزه بگیرد، گناه آن کمتر از گناهی است که اینطور، مسلمان‌ها به جان هم بیفتند. آخر اینطور اختلافاتی را که می‌شود حل کرد، بنشینند و حل کنند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۱

دوشنبه یا سه‌شنبه عید خواهد بود، هر چه اعلام کردند، ما هم همان را اجرا می‌کنیم و ادامه‌اش می‌دهیم به هر جهت به هیچ وجه نمی‌خواهیم اختلافی ایجاد شود. حتی این همه ناسزاهایی که دیدید در سایت‌ها یا در صحبت‌ها نسبت به ما گفته می‌شود و ما هیچی نمی‌گوییم. یکی خیلی عصبانی شده بود و تقریباً فحش داده بود که گفته: باید غیرت داشت (یعنی شما نداشتید) العیاذُ بالله آن هم برای آنکه بعداً باز کسی نگوید اینها خودشان را امامزاده می‌دانند، حضرت امام حسن علیه السلام همان زجر و زحمت و ناراحتی که می‌دیدند، خداوند قسمت کرده که ما هم ببینیم. امام حسن علیه السلام که می‌دانید حسنین نه تنها فرزند علی بودند، جانشین علی هم بودند. از لحاظ ما که یک دید کوچکی داریم و آن پایین پایین هستیم و مثلاً تفاوت لامپ صد را با لامپ پانصد نمی‌دانیم، هر دو را می‌بینیم که دو تا چراغ هستند، از نظر ما خیلی محترم هستند.

زجری از این بالاتر که فرض کنید ایشان با این ارادات، بنشینند پای منبر و آن آقا برود بالای منبر؟! از همان اول که حضرت نگاه می‌کند، یادش می‌آید: آقا! این منبری که می‌گویید

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح‌شنبه، تاریخ ۴/۵/۱۳۹۳ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

مقدّس است، پدر من و جدّ من از این بالا می‌رفت، حالا چه کسی می‌رود بالا که حرف بزند؟ این زجر از شلاق و از حبس و از همه چیز بدتر است.

ما هم حالا این چیزها را می‌شنویم، یک چیزهای عجیب و غریبی می‌گویند. یک وقت می‌گویند که ما می‌گوییم: همه چیز خداست، همه خدایی. یک وقت حالا اخیراً گفتند که مرحوم آقای سلطان علیشاه (به قول آنها، مرحوم ملاسلطان) خودش را یک نوع خدا دانسته، تفسیر مرحوم آقای سلطان علیشاه را بردارید بخوانید، آن اوّلش می‌گوید: اَنّی اشهد الله واشهد ملائکته و انبیائه و رسله ﷺ و جمیع خلقه اَنّی اشهد ان لا اله الا الله الَّذی هو الواحد الأحد الحیّ القدیر... و انّ انبیائه ﷺ و رسله ﷺ و اولیائه ﷺ و حججه ﷺ... همینطور دنباله‌ی تمام شهادات را تصریح می‌کنند. این است که فرمان الهی بود که نباید چیزی بگویند. چون وحدت مسلمین شکسته نشود، ما هم همه‌ی اینها را می‌شنویم، چیزی نمی‌گوییم برای آنکه آن وحدت شکسته نشود چون به هر جهت جامعه‌ی مسلمین باید از طرف آن حکومتی که هست اداره شود، ما هم برای اینکه همان وحدت باشد چیزی نمی‌گوییم، این است که در مورد فطریه، در مورد کفّاره، در مورد روز عید و امثال اینها، هر چه دستور کَلّی بود، ما هم مطیع هستیم و همان را انجام می‌دهیم.

از این جهت خیالتان روشن باشد و هیچ خدشه‌ای در آن نکنید
ان شاء الله. من هم حالم خوب است ولی سستی و ضعف دارم
بنابراین همین قدری که حرف زدم، مأمور بودم مثل اینکه.
بیشترش را مأمور نیستم. خدا حافظ شما.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

خداوند هر چه فرموده است خودش عمل می‌کند منتها ما عجله داریم زودتر می‌خواهیم ولی به هر قدمی که جلو رفتیم، بعضی‌ها در ایمان محکم‌تر می‌شوند بعضی‌ها شل‌تر می‌شوند. دو فرمایش خداوند که اینها یک خرده برای مان مشکل می‌شود هر دو را تلفیق کنیم. اینکه می‌فرماید خداوند ابا می‌کند از اینکه امری را برخلاف قواعدی که خودش برای کوهی زمین مقرر کرده، انجام بدهیم. مثلاً خداوند مقرر کرده هر چیزی را که اگر شعله داشته باشد در آب بیندازید، خاموش می‌شود. بعضی وقت‌ها قدما می‌دیدند بعضی سنگ‌ها را در آب بیندازند، شعله می‌زند. پس آن قانون خدا اینجا چه می‌شود؟ آنوقت مردم، بعضی‌ها می‌گفتند که خداوند این قانون را آفریده ولی خودش هر کار بخواهد می‌کند، پس اینکه قانون نشد دیگر. اینها هر چه حرف بزنند خدا کار خودش را می‌کند. آن نوع سنگ را بیندازد در آب، اصطلاحاً آتش می‌گیرد. یک خرده جلو آمدند، بعد یک چیز دیگری را هم خدا فرموده است که: وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا^۲، بشر می‌گوید خدایا! اینکه این سنگ را من نشناختم انداختم در آب شعله‌ور شد، این اراده‌ی خاص خودت بود؟ خدا می‌گوید: بله، همه چیز اراده‌ی من است

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۵/۵ ه. ش.

۲. سوره بقره، آیه ۳۱.

حتّی آن قانون هم اراده‌ی من است ولی بعد می‌گوید: خدایا! تو خودت فرمودی کاری نمی‌کنم الا اینکه آن قانون شان را در زمین آفریدم و طبق آن رفتار می‌کنم پس این طبق کدام قانون است؟ خدا می‌گوید: صبر کن. یک خرده صبر می‌کنید، سنگ مثلاً سدیم، پتاسیم درمی‌آید که اگر سنگ خالص باشد در آب بیندازند، شعله می‌زند. خدا اینطوری جوابش را می‌دهد، اینطوری هم تعلیم می‌دهد: عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا، یکی یکی وقایعی که آفریده است، مسلماً جهاتی دارد. خداوند گویی مثل اینکه عمداً یک چیزهایی آفریده که ما تعجب کنیم، خودش برای حرف‌های خودش، ضد می‌آفریند. بیشتر وقایع را می‌بینیم این است منتها حکمتی دارد. اتفاقاً الان تلویزیون دو سریال نشان می‌دهد که من هر دوی آنها را نگاه می‌کنم، هر وقت برسم نه اینکه کارم را رها کنم بروم، نه! هر وقت برسم، در منزل باشم، نگاه می‌کنم. بنابراین بعضی‌ها می‌گویند تلویزیون حرام است، تلویزیون حرام نیست، سینما حرام نیست، آن حرف‌ها حرام است یا آن منظره‌ها حرام است که ببینیم. خیلی چیزها در تلویزیون هست.

شروع قضیه‌ی اصحاب کهف در زمان قبل از عیسی علیه السلام، قبل از مسیحیت بود که بعد از ظهور مسیحیت عده‌ای مسیحی شدند که کار نداریم. بعد که مسیحیت و حضرت مسیح ظهور کرد،

می‌گویند که آنها چون تبلیغ هم می‌کردند که عیسی، پدر ما به آسمان رفت و برمی‌گردد، مردم عوام و مردمی که با مسیحیت مخالف بودند، می‌گفتند به چه دلیل؟ خدا نمی‌کند یا نمی‌تواند. این است که خداوند این کار را کرد. یکی از همان‌هایی که در زمان قبل از مسیح خوابیده بودند یا مرده بودند، زنده کرد. این را می‌گویند ولی تصوّر نمی‌شود کرد که خداوند برای یک ملت معجزه‌ای بیافریند که آنها مطمئن بشوند در ادیان دیگر آن معجزه نباشد، نمی‌شود ولی به هر جهت این را می‌گویند. همه گفتند که این چطور می‌شود؟ نمی‌شود. این واقعه ظهور کرد که ببینند، ما جزئیات آن را هم دیگر نمی‌دانیم فقط همان قدری یقین داریم که قرآن گفته است حتی به پیغمبر هم خدا می‌گوید: عده‌شان اینطور است، بعضی‌ها می‌گویند سه تا بعضی می‌گویند پنج تا. یک چیزی می‌گوید و بعد می‌گوید: دیگر بعد از این راجع به این قضیه با کسی بحث نکن یعنی همین قدر بس است بدانید که واقع شده، کلیات آن هم این است. حتی زمان خود ما گفتم، حضرت صالح علیشاه فرمودند (حالا یادم نیست خودشان گفته بودند یا نقل قول بود) ولی ایشان به عنوان مطمئن می‌گفتند جا‌ده که می‌کشیدیم، در قبرستان یک جسد کاملاً سالمی دیدم که هر چه همه آمدند نگاه کردند هیچکس نمی‌شناخت که این کیست؟ من هم این را از

ایشان شنیدم باور کردم ولی آن گوشه‌ی دل می‌گفتم که این چطور می‌شود؟ نمی‌شود! تا بعد یکی از آشنایان و دوستانی که صحبت خداشناسی هم نداشت، اهل این چیزها نبود گفت که بله، فلان کس در سفرنامه‌اش نوشته که در این منطقه (منطقه‌ای که بعد از قاین می‌رویم که همین گناباد می‌شود) خاک و هوای آن طوری است که دیده شده است که بسیاری از جنازه‌ها سالم مانده است. این را حضرت صالح علیشاه تعریف می‌کردند بعد هم می‌فرمودند چیزی است که خودشان شنیدند.

قبر حُدَیْفَه‌ی یمانی از صحابه‌ی خاصّ حضرت پیغمبر در ساحل دجله مدفون بوده، بعد چون دجله خاک را از این طرف یا از آن طرف می‌بُرد، نزدیک بوده که دجله این قبر را خراب کند. همه‌ی مسلمانان سعی کردند که این را درست کنند. گفتند نبش قبر حرام است که بخواهید قبر حُدَیْفَه را باز کنید و جسد را بردارید. هر کسی یک چیزی گفته، گفته بودند نمی‌شود. ایشان خودشان فتوای آن مرحوم «آل کاشف‌الغطاء» را دیدند، «آل کاشف‌الغطاء» هم شخصی بود که اجازه‌ی اجتهاد به آقای رضاعلیشاه داده. گفتند که نبش قبر حرام است، درست است ولی نقل قبر یعنی قبر را منتقل کنند به جای دیگر مانعی ندارد. به این طریق که از هر طرف دیوار چوبی، دور و بر قبر بسازید و این را در وسط بگذارید و بعد این

جعبه را با جرثقیل بلند کنند و جای دیگر ببرند. این کار را کردند
 منتها موقعی که می بردند گوشه‌ی قبر شکافته شد، ریخت. دیدند
 که جنازه سالم است. اینطور چیزها هست حتماً هم یک علتی دارد.
 خداوند مثل اینکه سیخونک می زند که برو بفهم، بشر اینها را
 ببیند، بعد بگوید چرا؟ حتی دشمنان هم در این کار کمکت می کنند
 یعنی امر خدا را اطاعت می کنند بدون اینکه بفهمند که این
 چیست؟ که هنوز هم نفهمیدند ولی به راهی رفتند که
 شاید بفهمند.

خداوند هر وقت مصلحت بداند همان گوشه‌ی علمی را که
 بخواهد، نشان می دهد بنابراین هیچ فرمایش خداوند ردخور ندارد
 به منزله‌ی چراغ چشمک زنی است که بشر را می خواند که بروید،
 بگردید و بفهمید. خداوند بشر را نایب خودش در زمین قرار داده
 باید همه‌ی چیزها را یادش بدهد منتها چطوری یادش می دهد؟
 اینطوری. خودش را به حرکت وا می دارد که برود یاد بگیرد. به
 همین دلیل هم حرکت در این راه به منزله‌ی اطاعت امر خداست. یا
 هر یک از این وقایع که بعداً ایجاد شده و خیلی قدرت‌ها می بینیم
 که این قدرت‌ها به ظاهر ماده ربطی ندارد. از قبیل مثلاً نیروی
 خاص علی علیه السلام که در همه جا پیروز می شد، جز در برابر شمشیر
 دوستان که مبارزه نمی کرد اینجا تجربه‌ی بشرها خودشان بگویند.

بنابراین در هیچیک از فرمایشات خداوند تردید نکنیم هر کدام را هم نمی‌فهمیم، بگذاریم همان گوشه بگوییم تو هم نوبت خواهد شد که خداوند به ما بفهماند ولی فعلاً به تو کاری نداریم، انکار نکنید. گفته و نظریه‌ی ابن‌سینا هم از همین است. كُلُّ مَا قَرَعَ سَمْعَكَ مِنَ الْعَرَائِبِ فَذَرَّهُ فِي بُعْعَةِ الْأَمْكَانِ... بگو ممکن است ولی صبر کن که برای آن دلیل پیدا شود یا دلیل ضدّ آن. البته این دلیل برای چیزهایی که ما به آن جاهلیم باید پیدا شود و مجهولات بشر صدها برابر معلوماتش است.

به شیخ بهایی ایراد گرفتند که تو چرا به منبر چهل پله می‌روی؟ در منبر چهل پله می‌روی آن بالای بالا؟ به اندازه‌ی علم خودت برو. شیخ بهایی گفت: من به اندازه‌ی علم خودم می‌روم که تا چهل پله می‌روم. اگر قرار بود به خاطر جهل خودم بروم (نه علم خودم، جهل خودم بروم) باید به آسمان می‌رفتم یعنی آنقدر پله می‌خورد. حالا آنچه نمی‌دانیم، خدا به موقعش بر بشر آشکار می‌کند. منتظر باشید همه‌ی چیزها را خواهید فهمید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

شکر خدا را که در این مدّت اقلّاً به دفعات کوتاهی در جلسه‌ی قرآن [ماه رمضان] حاضر شدم. صدای قرآن را از زبان همدلان مان می‌شنوم. در واقع این همدلان که قرآن می‌خوانند، دل ما هم با آنها قرآن می‌خواند و متوجّه معانی و مبنای قرآن است. خداوند ان شاء الله به همه‌ی شما توفیق بدهد. از همه التماس دعا دارم و با اجازه، من هم همین قدر به عنوان اینکه در مجلس شب دوشنبه شرکت کرده باشم، گفتم حرف بزنم، همدلی بکنم، ان شاء الله.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی عصریک‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۵/۵ ه. ش. (جلسه قرائت قرآن)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۱

در واقع دعای ختم قرآن که توصیه شده بخوانیم، مجموعه‌ی دعا‌هایی است که در خود قرآن هست و مجموعه‌ی نیاز ماست، آنچه به زبان می‌آید. ان شاء الله خداوند همان که به ما توفیق داد که دسته‌جمعی با هم یک دوره‌ی قرآن را ختم کنیم ان شاء الله نعماتش را هم به صورت عمومی برای همه‌ی ما مقرر بدارد.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی عصر دوشنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۵/۶ ه. ش. (جلسه ختم قرائت قرآن)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۱

عید سعید فطرا را به همه‌ی برادران و خواهران محترم سلسله‌ی درویشی و همچنین خانواده‌شان و همچنین تمام مسلمین جهان و حتی مسلمینی که ما را اذیت می‌کنند، تبریک می‌گوییم. تبریک به آنها این است که از آزار ما دست بردارند ان شاء الله خداوند هم به ما مرحمت کند و ما را در صِرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ خودش پایدار نگه دارد. می‌گوییم: اللَّهُمَّ تَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَ سَبِّسْ وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ، قدم‌های خودمان را محکم گردان. اختلافاتی که در اثر طلوع و غروب ماه و خورشید ایجاد می‌شود، به عنوان غُرّه‌ی رمضان یا غُرّه‌ی شَوَّال یا امثال اینها، خداوند رفع اینها را بر ما آسان گرداند ان شاء الله.

یک قواعدی بر زندگی فکری هر بشری حاکم است که مثلاً علم روانشناسی آمده اینها را جمع کرده است، از آن استفاده می‌کنیم. البته ما یک امراضافه‌ای داریم که آن هم اساس حیات ماست به این معنی که وقتی خداوند فرمود: أَسْتَجِيبُا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ^۲، وقتی خداوند به وسیله‌ی پیغمبر شما را می‌خواند به چیزی که برای شما حیات و زندگی می‌دهد اجابت

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح سه‌شنبه اول شَوَّال ۱۴۳۵ ه. ق، عید فطر، مطابق با ۱۳۹۳/۵/۷ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

۲. سوره انفال، آیه ۲۴.

کنید. این زندگی، زندگی‌ای است که ما معتقدیم، مدّعی هستیم که خودمان داریم خدا به ما داده و ما قدر آن را بدانیم. هر انسانی عملی در مورد آن انجام بدهد (حاکمی از مهر و محبت یا حاکمی از خشم و غضب) بطور معمول طبیعی عکس‌العمل نشان می‌دهد. واکنش یا به اصطلاح «راکسیون»^۱ نشان می‌دهد. این «راکسیون» یا به صورت خشم است یا به صورت مهر است. در مقابل مهر به مهر پاسخ می‌دهیم در مقابل قهر به قهر پاسخ می‌دهیم ولی ما همان که خداوند فرمود: لِمَا يَحْيِيكَ^۲ که شما را حیات بدهد، آن حیات ما اضافه بر این عکس‌العملی که روانشناسی می‌گوید و همه‌ی انسان‌ها دارند، آن در ما عکس‌العملی خاصّی دارد. عکس‌العمل می‌خواهید بدانید چطور است؟ علی عليه السلام در یک جنگی که خیلی هم همه نگران بودند شاید خود علی عليه السلام هم یک قدری نگران بود ولی با توکل بر خدا بر دشمنش که خیلی نیرومند به نظر می‌رسید پیروز شد و چون او به روی علی تف انداخت، عصبانی شد، دیگران چه می‌کنند؟ علی عليه السلام آن کاری را کرد که آن یهودی انجام می‌دهد یعنی بلند شد رفت، ظاهراً از قتل او منصرف شد. این عکس‌العملی است که ما باید در مقام اطاعت امر خدا داشته باشیم نه در همه جا، در برابر امر الهی، وقتی مشغول امر الهی هستیم، به هر عنوانی

باید یکطور باشیم ولی دیگران توقع ندارند و باید داشته باشند که عکس‌العمل ما این است. به ما دشمنی می‌کنند، ما دوستی می‌کنیم ولی مسلم باید سعی کند و سعی می‌کند که این دوستی که در مقام عکس‌العمل دشمنی به کار برده است، علامت ضعف نباشد. گاهی اوقات علامت ضعف می‌گیریم و بیشتر دشمنی می‌کنند که ناگهان دشمنان خداوند سرکوب بشوند ولی در مقام این عکس‌العمل‌ها و نشان دادن‌ها، وقایع کربلا مهمترین مثال و یادگاری است برای ما مسلمان‌ها، برای ما درویش‌ها، به خصوص فقرا. اساس درویشی بر صلح است و سلامت.

در جنگ‌ها، مسلمین زیادی کشته می‌شدند ولی دشمنان را می‌کشتند و بر آنها پیروز می‌شدند. نگوئید که اگر کشته شدند پس این چه پیروزی است؟ برای اینکه مؤمن و مسلمان جان‌هایشان همه یکی است. «متحد جان‌های شیران خداست» وقتی اینها کشته می‌شوند که دیگران پیروز بشوند، همه‌ی آنها پیروز هستند. به همین طریق مسلمین اولیه، مسلمین معتقد از کشته شدن باکی نداشتند. خداوند زنبور عسل را مثال زده می‌فرماید: *يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ*^۱، به زنبور عسل این پاداش را داده که آن نوشابه‌ای، آن مایعی که از او تراوش می‌کند برای ما

شفا باشد. شفا، خاصّ خداوند است، خداوند به او داده است. به همین طریق هم چون برای زنبور عسل فرق نمی‌کند که بگوید من چرا کشته بشوم؟ نخیر، می‌روند جلو و به دشمن‌شان حمله می‌کنند. مجموعه‌ای از زندگی تمام این مخلوقات که خداوند آفریده، در انسان هست به اضافه‌ی موارد خاصّی که آن موارد خودخواهی است. در اخبار هم هست که آن آخرین وسوسه و آخرین مانع تکامل انسان مسأله‌ی خودخواهی است که از او خارج بشود یا به اصطلاح حبّ دنیا گفتند. دنیا یعنی غیر از خدا، هر چه غیر از خداست.

این خاصیت در زنبور عسل هست که برای ما مثالی زده، در واقع اشاره به اینکه بروید مابقی چیزها را بفهمید. یک زنبور را حاکم بر یک قسمت از سلامتی ما قرار داده شاید هم به این خاصیت است که برای آن فرقی نمی‌کند که خودش کشته بشود یا برادرش یا آن یکی دیگر. هیچکدام از آن وظیفه‌ای که دارند فرار نمی‌کنند. در انسان‌هایی هم که این خاصیت هست، صادرات‌شان همان عسل است مثل زنبور عسل. داستان شهدایی که در جنگ بدر بوده یا اُحد یا... که هر کدام از آنها، برادرش را بر خودش مقدّم داشت، گفت: اوّل پیش او برو آب بده، همه جان خود را در راه تقدّم برادر خودشان از دست دادند. این عسل از محصول آنها صادر

شد که ما امروز اسامی آنها و خصوصیات آنها را می خوانیم مثل اینکه زنده بودند و هزاران سال هم عمر کردند. اساس عرفان و اساس درویشی بر صلح است. در قرآن هم می فرماید که **وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا**، وقتی که همان ظواهر تسلیم شد، با آنها صلح کن نترس ولی محکم باش که خداوند این را در موارد جنگ گفته است.

شاید یکی از موهبت های این ماه روزه این است که ما را عادت بدهد. نگران نباشیم در راه فرمان خدا گرسنگی و تشنگی بچشیم و خدا می گوید پاداش آن را به شما می دهد. ان شاء الله خداوند همه ی ما را توفیق بدهد و اینکه به آثار و پاداش های این ماه عبادت برسیم و لایق این پاداش ها باشیم.

مجدداً به همه ی برادران و خواهران تبریک می گویم و آن دعا را هم توصیه و تأکید می کنم. می گوید: **بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا أَرْجُوا إِلَّا فَضْلَهُ،** به نام کسی که امید به کرم هیچکس ندارم جز خداوند، **بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا أَخْشَى إِلَّا عَدْلَهُ،** به نام خداوندی که از هیچکس جز از عدل او نمی ترسم. چون مکمل این عدل، فضل است که **لَا أَرْجُوا إِلَّا فَضْلَهُ،** خدایا! با عدلت با ما اگر رفتار می کنی، فضلت را هم فراموش نکن. خدایا! ما را لایق فضل خود بگردان. خدایا!

قدم‌های ما را ثابت نگه‌دار. خدایا! کسانی را که با ما قرار دادی که دوست باشند ولی آنها را دشمن گردانندی، خدایا! خودت صلاح مملکت خویش را دانی ولی ما را مورد مرحمت قرار بده. ما به هیچکس امیدوار نیستیم جز تو. درویش در مقابل آن عکس‌العمل یک عکس‌العمل الهی هم دارد. خدایا! ما را موفق گردان. در هر حال نگه‌دار ما باش و ما را از گناه دور گردان. کسانی که ژست دشمنی دارند و اعمال‌شان دشمنی است، اگر اهل اصلاحند، آنها را اصلاح کن اگر نیستند با ذوالفقاری که به علی دادی با همان و یا ذوالفقار را به ما بده و ما را مسلط گردان. ان شاء الله خداوند دعا‌های ما را هم قبول کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

دست نشان دادن یا الان آن خانم که دست زد، به چه مناسبت بود؟ برای شوهرتان یا نمی دانم پسران یک کسی که اینطوری هستید، از دور می توانید دست تکان بدهید ولی اینجا دست تکان دادن یعنی چه؟ زشت است. آنچه در یک محفل دیگری ممکن است خیلی هم خوب باشد، در اینجا زشت است. بعد از این، به همه ی حرف های من خواهش می کنم گوش بدهید اگر ایرادی دارد، ایراد را به خودم بگویید که تصحیح کنم ولی تا چنین نشده، همه اجرا کنید. ولو در این جلسه نباشید، از یکی دیگر شنیدید که در این جلسه گفتم، اجرا کنید. البته فکر نکنید اول صبحی یک پیام تلخی به شما دادم، نه! قهوه خیلی تلخ است اگر همینطوری بخورید، تلخ است ولی شکر در آن بریزید خیلی خوشمزه می شود. حالا در مورد همین حرف من هم همانطوری که گفتم مجالس فرق می کند، اگر در مجلس دیگری، جای دیگری، یکی دیگری به شما بگوید شاید مثل همان قهوه ی تلخ باشد ولی وقتی من می گویم، در آن شکر ریختم.

البته راجع به واکنش یا عکس العمل انسان ها صحبت کردیم، درست است. یک مقداری واکنش است یعنی بدون اینکه

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۵/۸ ه. ش.

انسان خودش توجّه کند می‌خواهد یک اظهار محبتی بکند، از همه خلوص نیت‌شان قبول است. آنچه هم تا حالا می‌کردید که صحیح نیست، همه‌اش قبول است، خداوند به خوبی قبول کرده. به شرط اینکه بعد از این درست باشید. آن هم که قبول کرده نه اینکه خدا استخاره کرده، قبول کرده، نه! چون خدا به نیت نگاه می‌کند ولی ما مردم نگاه می‌کنیم، نیت را که نمی‌بینیم، به حرکات و اعمال نگاه می‌کنیم. این عکس‌العمل، واکنش که می‌گویند همین است یعنی در مقابل یک انسانی وقتی اخم کنید (البته بدانید برای من اخم نیست) آن هم با اخم جواب می‌دهد یا با تخم جواب می‌دهد که اخم و تخم باشد ولی اخم کنید توقع نداشته باشید که او به شما تعظیم بکند، سلام بکند مگر اینکه از یک جهت دیگری باشد، متوقع واکنش به همان نحوی باشید که کنش انجام می‌دهد.

این روش، این قاعده‌ی روانشناسی نه تنها در مورد افراد هست، در مورد جامعه هم همین به کار می‌رود. در یک جمعی توجّه بکنید که آنچه می‌کنید واکنش دارد، یک مقداری واکنش‌ها غیر ارادی است، خودبه‌خود است. مثلاً الان از حرف من شاید یکی یک خرده همان اوّل ناراحت شد، این واکنش است ولی بعد آرام شد برای اینکه بر واکنش مسلط شد، واکنش یعنی چه؟ واکنش

یعنی ما مطیع فرمان باشیم. بنابراین بلافاصله بعد از یک مدت کوتاهی که ناراحت بود، بعد خودش می‌فهمد درست می‌گوییم، آنوقت از واکنش غیرارادی به‌گنش و واکنش ارادی می‌آید که در واقع الهی می‌شود. واکنش از نوع گنش است یعنی هر طور گنش بود واکنش متناسب با آن هست. در عرفا در ماه‌ها که در خطه‌ی عرفان هستیم یعنی شناخت واقعیت خودمان، «خود را بشناس، خدا را شناخته‌ای» همین است یعنی واقعیت روح خودمان را می‌شناسیم آنوقت می‌بینیم که می‌توانیم خدا را از آن بشناسیم، چرا؟ چون این روحی که ما داریم از نفخه‌ی روح الهی است که خداوند در ما دمیده. ما اضافه بر این گنش و واکنش طبیعی که داریم، یک فکری هم داریم. البته در درجات اولیه‌ی سلوک نه، شاید کم‌کم سالک متوجه می‌شود و آن واکنشی است که چه کار باید کرد؟ یک واکنش‌های طبیعی است، با کسی دعوا می‌کنید یک سیلی در گوشش می‌زنید، بلافاصله واکنشش او یک سیلی به شما می‌زند. این واکنش طبیعی است ولی خصوصیات همه‌ی ما این است که غیر از این واکنش، واکنشی داریم. کسی اگر خیلی در مقام معنویتی بالاتر باشد، در این صورت قبل از اینکه واکنش غیرارادی، واکنش خدایی، واکنش طبیعی بیاید، این یک عکس‌العمل نشان می‌دهد. مثال زدیم در جنگی که علی علیه‌السلام با عمر بن عبدود کرد:

او خود انداخت بر روی علی

افتخار هر نبی و هر ولی

تف انداخت به صورت او، مقام بالایی که علی داشته باشد نمی‌گذارد، اول عصبانی می‌شود ولی بعد بلند می‌شود می‌رود، ول می‌کند این را باید بگشود، نمی‌گشود یعنی بر این واکنش طبیعی که هست، غلبه می‌کند. ما فوری بر واکنش طبیعی غلبه نمی‌کنیم ولی بعد از مدتی توجه می‌کنیم که باید یک کار دیگری می‌کردیم، آنوقت انجام می‌دهیم. سعی کنید همین تصمیم زودتر به جلو بیاید، این علامت همین است که در سلوک ترقی کرده‌اید. همین خواص در فرد هست، در جامعه هم هست.

در جامعه فرض کنید مثلاً ما را اذیت می‌کنند خیلی یهودی‌ها یا خیلی مسیحی‌ها یا خیلی زرتشتی‌ها هستند (این سه تا را مثال زدیم برای اینکه ادیان الهی هستند). مثلاً بعضی‌ها ما را اذیت می‌کنند چه فردی چه اجتماعی. نمی‌شود مانع شد که مسلمان‌ها هم آنها را اذیت کنند، بطور طبیعی این کار را می‌کنند. این است که در یک دورانی فرض کنید یهودی‌کشی می‌شود یا یک دورانی مسیحی‌کشی می‌شود، از این جهت بوده که عکس‌العمل نشان می‌دهد مدت‌ها اذیت ما کردند مثل الان که می‌بینید دیگر، یک وقتی یاد می‌آید که هر کاری می‌شد

می‌گفتند کار انگلیسی‌ها است. بیچاره انگلیسی‌ها رفتند، (حالا که دیگر واقعاً بیچاره ولی نه، برای اینکه خیلی اذیت کردند، همه‌ی فسادهای قبلی ما، مال اینها بود ولی عکس‌العمل آن، حالا در ما ظاهر می‌شود) عکس‌العمل، واکنش اینطوری است. حالا در مورد ما هم، ما باید سعی کنیم واکنش فوری طبیعی انجام ندهیم، با فکر کار کنیم. اگر خودمان هم فرمان به چیزی نمی‌رسد به آنهایی که فکرشان بیشتر می‌رسد و عملاً برای ما جلودار هستند، به آنها باید گوش بدهیم. البته مؤمنین در تصمیمات خودشان آزادند ولی در یک تصمیمی وقتی مردّد بودند، از پیش‌کسوت‌ها بپرسند برای اینکه گرفتاری‌های دیگری ایجاد نشود.

حالت احتیاط و حالت تفکر قبل از هر گونه واکنش، صحیح است چون واکنش بر ما مسلط است، فکر می‌کنیم یک کاری می‌کنیم مثلاً چای برمی‌داریم می‌خوریم، این کار ارادی ماست باید قبل از هر کار ارادی، فکر هم کرد. این در همه جا هست و اینکه گفته با فکر کار کنید، علامت و نشانه‌ی این است که یک کارهایی را خدا به خود ما سپرده است. اگر فرض کنید من یک وکیلی داشته باشم، بعد از مدّتی هیچ کاری نکند، شماها از کجا بفهمید که او وکیل من است؟ هر چند وقتی یک بار، موکل یک کارهایی را به او ارجاع می‌کند. خداوند هم وقتی انسان را وکیل خودش در این

دنیا گرفته، یک، چند کاری را گاهی به خودش ارجاع می‌کند. مثلاً خودش گفته در امور شرعی تقلید کنید، در عملیات شرعی نه، در افکار تقلید کنید و مرجع تقلید بگیرید. خودش نگفته مرجع تقلید کیست؟ گفته خودتان فکر کنید پیدا کنید مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ... الی آخر، چهار تایی که چند بار گفتم. این مرجع تقلید. ولی مرجع ریسمانی که فرستادم که بیااید بالا پیش من، روز اول به آدم دادم مرجع او، آنها نیست. آن مرجع تقلید است که خودت تعیین کن، فکر کن فرضاً بعداً فهمیدی اشتباه کردی، اشکالی ندارد. گذشته‌اش برای تو قبول است چون با نیت خالص و نیت اطاعت امر الهی کردی ولی این طنابی که من فرستادم که به همه وصل است، این طناب را من نگفتم به میل خودت است، بلکه من می‌گویم که کیست.

این است که در مسأله‌ی طریقت اجازه ملاک است یعنی همانی را که خداوند یا مستقیم یا غیرمستقیم گفته: این را اطاعت کنید ولی در مرجع تقلید نه، این هم گفتم چون یک بار خیلی پیش صحبت یکی از مراجع یعنی مرجع این شخص بود گفت: خوب است؟ گفتم: بله، مرد فهمیده‌ای است و خوب است. گفت: این را قبول دارید؟ گفتم: برای تقلید خوب است. گفت: آخر اینکه می‌گوید: درویشی را قبول ندارد، درویش نیست. پس تو هم بیا از

درویشی کنار بگیر که هر دو مثل هم باشیم. چون تو که این را هم قبول داری. گفتم من آن مرجع تقلیدی را قبول دارم که در کارها و حرف هایش از صلاحیتی که خدا برای او تعیین کرده، خارج نشود. خدا به او گفته فقط در اعمال اظهار نظر کند. حالا ببخشید، حرف ها، اینهایی که من گفتم چیزهای تکراری است، همه می دانید ولی چیزهای تکراری هم، باز لازم است. مگر شما ناهار می خورید، دیگر یک بار ناهار خوردید؟! هر روز تکرار می کنید. می گویند: آقا! چرا تکرار می کنی؟ تو که دیروز ناهار خوردی، حالا باز هم تکرار می کنی؟! باز هم تکرار... نه! یک چیزهایی مرتباً تکرار باید بشود حرف هم خیلی دارم ولی نمی توانم بگویم. مابقی حرف هایم را که نگفتم، شما در فکر خودتان نگفته ها را بشنوید، گفته ها را که نمی شنوید! بیایید نگفته ها را بشنوید!

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.^۱

مثلی مشهور است، می‌گویند که خداوند به آهو گفته فرار کن، به ببر و شیر گفته بگیر. هر دو امر الهی است منتها با این تفاوت که وقتی کسی تنبلی می‌کند می‌گوید: امر الهی است ولی وقتی که خداوند کمکی می‌کند یادش می‌رود و حال آنکه همه‌اش امر الهی است ولی از همه‌ی اینها مهمتر، کوشش و زحمت کشی ما بشر است یعنی به ما می‌گوید بدو ما خودمان باید زحمت بکشیم ولی نه اینکه هر چه ما زحمت بکشیم می‌شود، نه! علم هم باید در حدودی که می‌شود انجام داد ولی هیچ علمی را نمی‌شود به زور و در حالتی که انسان قابلیتِ درک ندارد، انجام بدهد.

در راه علم هم خیلی‌ها اصلاً خودشان را فدا کردند. یکی از محققین ژاپنی خودش میکروپ یک کسالتی را به خودش تزریق کرد که بیمار بشود و بمیرد منتها به اطباء گفت بیایند تمام حالات او را در تمام مدت بنویسند یعنی بفهمند یا همین سل که امروز قابل معالجه است یکی از دانشمندان خودش را مسلول کرد و منتها چون سل یک چیزی است که فوری از بین نمی‌برد، خودش تمام چیزها را نوشت که الان این کشف به‌عنوان او شناخته شده است. اینها یک چیز فوق‌العاده است. مثل همان به اصطلاح داستان‌های

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۰/۵/۱۳۹۳ ه. ش.

عاشقانه که می‌خوانیم یک نحوه عشقی است که خودش را می‌خواهد فدا کند.

خداوند به این درجه از هیچکس از ماها انتظار ندارد ولی به اندازه‌ی معمول باید انجام بدهیم. منتها به یک درجه‌ای رسید یا از لحاظ بی‌نی که نمی‌تواند دیگر بیشتر جلو برود یا درک و فهمش به واسطه‌ی کسالت مخدوش شده ولی هر چه هست در راه فهم انجام دهد، فهم هم نه کتاب خواندن است و دیپلم و لیسانس و این حرف‌ها، فهم و درک یعنی تمام جهان آموزگار ما هستند. باید از تمام جهان یاد بگیریم، ان شاء الله.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.^۱

علوم جدید خیلی به انسان‌های موجود در کره کمک کرده. ما هم چه بهتر که از آنها مطلع باشیم ولی بسیاری درویش‌ها دیدیم، هستند بسیاری اشخاصی که شما تصوّر می‌کنید، هیچ درسی نخوانده، هیچ سوادى ندارد ولی تمام اینها را می‌دانند. همان داستان استادی که منطق درس می‌داد که بعد آن آخر شاگرد به استاد گفت این چیز تازه‌ای نبود که من یاد بگیرم، همه‌ی مردم بلد بودند، بله! همه‌ی ما انسان‌ها این استعداد را داریم. یک خرده عمده‌ی آن این است که هر چیزی را از ناحیه‌ی خداوند بدانیم.

یکی از مواردی که خیلی، هم در روانشناسی و علوم جدید به آن توجه شده و هم، در درویشی است و در اساس مکتب نقش عمده‌ای دارد و روی آن خیلی بحث کردند، مسأله‌ی رویا است. رویا با خواب اشتباه نشود، نه هر خوابی، رویا یعنی دیدن. در این مسأله‌ی رویا یعنی حوادث و چیزهایی که در خواب می‌بینید گروهی از آن اضغاث احلام است. این خواب اینقدر مهم است که خداوند در قرآن هم دو، سه خواب را خیلی صریح و روشن ذکر کرده است، خواب حضرت یوسف. البتّه متوقّع نباشیم که عیناً آنچه به حضرت یوسف حتّی در کودکی، اعلام شده به ما، در پیری اعلام

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۱/۵/۱۳۹۳ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

بشود، او پیغمبر بود که خداوند نشان داد که همه‌ی نعماتش را در هر جا بخواهد می‌گذارد. دیگر از ما نمی‌پرسد: آیا حق این است که چنین باشد یا چنان؟ همه‌ی محاسن را داشت، حالا بگذریم. در ضمن، خود خواب برای ما یک ترسی ایجاد می‌کند، گاهی اوقات برای ما ترس را می‌آورد که حس کنیم. این را کابوس می‌گویند، در علوم جدید در روانشناسی، روانکاوی هم به کابوس اهمیتی می‌دهند یعنی کابوس هم یک تعبیر دارد، خوابی که حضرت یوسف تعبیر می‌کند، تعبیر واقعیت آن است، تعبیر خوابی است که یک مؤمن دیده (کما اینکه معلوم است آن فرعون هم، فرعون‌نی که زمان حضرت یوسف بود، به دست خود ایشان تسلیم بود یعنی یک مؤمن بود، فرعون نبود لقب فرعون یعنی اعلیحضرت) ولی کابوس نشان‌دهنده‌ی این است که یک ترسی در ما ایجاد می‌کند.

ما ممکن است معنی ترس را اصلاً درک نکرده باشیم، حتی بچه‌های کم سن و سال کابوس می‌بینند. در کابوس یک جهتی که دارد، یک تفسیری که دارد مثل همه‌ی خواب‌هاست. همه‌ی خواب‌ها از وضعیت بدن نشان می‌دهند. مثلاً کسانی که فرض کنید همیشه دچار فشار خون هستند، یک نحوه خاصی خواب می‌بینند. محققین نتیجه‌ی تحقیقات خودشان را نوشتند، من در فارسی یاد نمی‌آید، کتابی نخواندم ولی کتاب خارجی دیدم. ما از این کابوس یک بهره‌ای خودمان باید ببریم و آن بهره عبارت است

از اینکه بشناسیم که ما چنین ترس‌هایی به دنبال داریم. ممکن است از همین ترس‌ها، چه در دنیا چه بعد از زندگی مان دیده باشیم اگر موفق به رفع این ترسِ فعلی شدیم، بر ترس موفق هستیم. همه کابوس دیدیم، من در بچگی یا جوانی خیلی کابوس‌ها می‌دیدم و بعد در بیداری خیلی روی آن فکر می‌کردم، نه کسی بگوید، خودم خودبه‌خود فهمیدم، این چه بود؟ چرا من چنین چیزی دیدم؟ چرا اینطوری شد؟ همینطور، خودش راه حلش برای من ایجاد شد. یعنی به آنجایی که و به آن مسأله‌ای که برای من ترس ایجاد کرده، اندیشیدم و چون در الان که بیدار بودم مثلاً، من همانطور که در رختخواب خوابیدم آن خواب را دیدم و آن ترس بیجا بوده، بیدار شدم. اگر کسی همانوقت من را صدا می‌زد بیدار می‌شدم راحت می‌شدم ولی چون چنین چیزی نبوده خودبه‌خود همان مکانیسمی که، همان گردشی که خداوند مقرر کرده، این را آورده من اگر نگران باشم، بالاخره از این رد می‌شوم، یا در آن ترس در موقع خواب غرق می‌شوم و یا خودبه‌خود با همان ترس بیدار می‌شوم. در اینجا این فکر برای آدم ایجاد می‌شود که اگر دقت کند بسیاری از وقایعی که می‌بیند، کابوس است. دیدید در زندگی اشخاص، وقایعی را می‌گویند: «دیدی؟ مثل اینکه کابوسی بود، رد شد.» تشبیه می‌کنند. این توجّه به جهت کابوس و تکرار این توجّه، خودش آن قدرت تشخیصی که در موقع خواب نداشتیم، تشخیص ندادیم که این خواب کابوس است، صحیح نیست، در

زندگی هم برای ما ایجاد نمی‌شود. باید فکر کنیم که همان تشخیصی که ظاهراً در این حالت داریم، آن تشخیص را در خواب هم داشته باشیم. بعد همین مسأله را، همین وقایع را زیر ذره‌بین فکری بگذارید، زندگی فعلی ما هم همین است. مثل خوابی است، مثل خیالی است. البته برای اینطور ناراحتی‌های روانی دکتراها دوا هم خیلی می‌دهند، خوب است، آن ترس را مرتفع می‌کند ولی فوایدی که ما باید از این درس بگیریم، آن را هم دیگر نفی می‌کند ولی اگر خودمان موقتاً باشیم بدون مراجعه‌ی به دکتر این را خوب کنیم، این اثراتش و فوایدش را در زندگی مان می‌بینیم.

خیلی شما خواب می‌بینید مثل اینکه دارید وقتی قدم می‌زنید، می‌توانید یک قدم از اینجا بردارید قدم دومتان در مگه باشد، این را در خواب می‌بینید ولی همین نشان‌دهنده‌ی این است که شما چنین قدرتی را برای خودتان سراغ دارید منتها دم دستتان نیست. خدا این قدرت را داده می‌گوید: چنین کاری می‌توانی بکنی، چرا؟ چطوری؟ این کارهایی را که می‌گویم، بکنید. شما آن کارها را نکرده‌اید، آنوقت وقتی این را به شما نشان می‌دهند، ناراحت می‌شوید. از کابوس هرگز نترسید زندگی خودتان را منظم کنید، آن نواقصی که در زندگی‌تان دارید آنها را رفع کنید، کابوس خودبه‌خود مرتفع می‌شود.

فهرست جزوات قبل

شماره مجموعه	عنوان	قیمت (تومان)
۱	جزوات ۱ الی ۱۲ شامل: گفتارهای عرفانی ^۱ زمستان ۱۳۸۶ الی تابستان ۱۳۸۷ / گفت وگوهای عرفانی ^۲ (شش مصاحبه در سال ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷) / مکاتیب عرفانی ^۳ از سال ۱۳۷۵ الی ۱۳۷۹ / جزوات موضوعی استخاره و مقدمه‌ی روز جهانی درویش و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	۸۰۰۰
۲	جزوات ۱۳ الی ۱۶ شامل: جزوات موضوعی خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول) و حقوق مالی و عُشریه (قسمت اول) / گفتارهای عرفانی مهرماه ۱۳۸۷ / مکاتیب عرفانی سال ۱۳۸۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	۱۰۰۰
۳	جزوات ۱۷ الی ۲۱ شامل: گفتارهای عرفانی پاییز ۱۳۸۷	۱۰۰۰
۴	جزوات ۲۲ الی ۲۵ شامل: شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول) / شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول) / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول) / مکاتیب عرفانی سال‌های ۸۱-۱۳۸۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)	۱۰۰۰
۵	جزوات ۲۶ الی ۲۹ شامل: گفتارهای عرفانی مرداد الی دی ماه ۱۳۸۷ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)	۱۰۰۰
۶	جزوات ۳۰ الی ۳۳ شامل: گفتارهای عرفانی زمستان ۱۳۸۷ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)	۱۰۰۰

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه‌ی مصاحبه‌ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها.

۲۰۰	-	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران
۱۰۰۰	۷	جزوات ۳۴ الی ۳۸ شامل: مکاتیب عرفانی سال‌های ۱۳۸۲-۸۴ / شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دوم) / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوم) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت اول)
۱۰۰۰	۸	جزوات ۳۹ الی ۴۳ شامل: مکاتیب عرفانی سال‌های ۱۳۸۴-۸۷ / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمتهای سوّم و چهارم) / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوم) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت دوم)
۱۰۰۰	۹	جزوات ۴۴ الی ۴۷ شامل: گفتارهای عرفانی فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)
۱۰۰۰	۱۰	جزوات ۴۸ الی ۵۲ شامل: گفتارهای عرفانی مرداد تا مهر ۱۳۸۹
۱۰۰۰	۱۱	جزوات ۵۳ الی ۵۷ شامل: گفتارهای عرفانی اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸ / گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت دوم: عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)
۱۰۰۰	۱۲	جزوات ۵۸ الی ۶۲ شامل: گفتارهای عرفانی خرداد و تیر ۱۳۸۸ / جزوات موضوعی درباره‌ی حقوق مالی و عُشریه (قسمت دوم) و خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوم) / گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوّم، سال‌های ۸۹-۱۳۸۸) / رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول)
۱۰۰۰	۱۳	جزوات ۶۳ الی ۶۷ شامل: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمتهای دوم الی چهارم) / گفتارهای عرفانی تیر ۱۳۸۸
۱۰۰۰	۱۴	جزوات ۶۸ الی ۶۹ شامل: گفتارهای عرفانی تیر الی شهریور ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمتهای هفتم الی نهم)
-	-	جزوه ۷۰: مُلخّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)
۱۰۰۰	۱۵	جزوات ۷۱ الی ۷۹ شامل: گفتارهای عرفانی شهریور الی آذر ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)

۵۰۰	جزوه ۸۰: شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)	
۱۰۰۰	جزوات ۸۱ الی ۸۹ شامل: گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمتهای اول الی نهم) و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)	۱۶
۵۰۰	جزوه ۹۰: مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۷۵ الی خرداد ۱۳۸۷)	
۱۰۰۰	جزوات ۹۱ الی ۹۹ شامل: گفتارهای عرفانی آذر الی اسفند ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)	۱۷
۵۰۰	جزوه ۱۰۰: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول)	
۱۰۰۰	جزوات ۱۰۱ الی ۱۰۹ شامل: گفتارهای عرفانی فروردین الی خرداد ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)	۱۸
۵۰۰	جزوه ۱۱۰: شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اول)	
۱۰۰۰	جزوات ۱۱۱ الی ۱۱۹ شامل: گفتارهای عرفانی خرداد الی شهریور ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)	۱۹
۵۰۰	جزوه ۱۲۰: شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اول)	
۵۰۰	جزوه ۱۲۱: درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر	
۵۰۰	جزوه ۱۲۲: شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوم)	
۵۰۰	جزوه ۱۲۳: فهرست موضوعی جزوات	
۵۰۰	جزوه ۱۲۴: درباره‌ی ذکر و فکر	
۵۰۰	جزوات ۱۲۵ الی ۱۲۹ شامل: گفتارهای عرفانی شهریور الی آبان ۱۳۹۰	۲۰
۲۰۰	جزوه ۱۳۰: درباره‌ی بیعت و تشرف	
۵۰۰	جزوات ۱۳۱ الی ۱۳۹ شامل: گفتارهای عرفانی آبان الی اسفند ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پانزدهم)	۲۱
۵۰۰	جزوات ۱۴۰ الی ۱۴۹ شامل: گفتارهای عرفانی اسفند ۱۳۹۰ / پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه)	۲۲
۲۰۰	جزوه ۱۵۰: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد دوم)	

۵۰۰	جزوات ۱۵۱ الی ۱۵۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی دعا (قسمت اول) و درباره‌ی خواب و رویا (قسمت اول) و درباره‌ی بیماری و شفا/ پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت شانزدهم)	۲۳
۵۰۰	جزوات ۱۶۰ الی ۱۶۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی روح (قسمت اول) و درباره‌ی دعا (قسمت دوم) و درباره‌ی خواب و رویا (قسمت دوم) و درباره‌ی شیطان (قسمت اول) و درباره‌ی استخاره (قسمت اول)/ پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)	۲۴
۲۰۰	جزوه ۱۷۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت اول)	
۵۰۰	جزوات ۱۷۱ الی ۱۷۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی آداب حضور در مجالس فقری (قسمتهای اول و دوم) و درباره‌ی روح (قسمت دوم) و درباره‌ی شیطان (قسمت دوم) و درباره‌ی استخاره (قسمت دوم) و درباره‌ی امریه معروف و نهی از منکر/ گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی بهار ۱۳۹۲ و فهرست فایل‌های متنی، صوتی و تصویری بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (جزوه هارد اکسترنال شماره یک)	۲۵
۲۰۰	جزوه ۱۸۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت دوم)	
۵۰۰	جزوات ۱۸۱ الی ۱۸۹ شامل: گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی فروردین الی تیر ۱۳۹۳ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفدهم)	۲۶
۲۰۰	جزوه ۱۹۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت سوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۱: پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت اول)	

۲۰۰	جزوه ۱۹۲: پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه) (قسمت دوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۳: فهرست موضوعی جزوات (قسمت دوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۴: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح‌الشریعة و مفتاح‌الحقیقة) (جلد سوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۵: درباره خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	